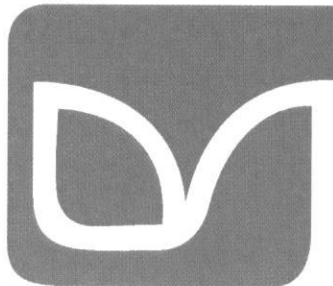


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

WWW.KETAB.IR



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دانشنامه قرآنی فقه و اصول

جلد اول
آبستنی - تیمم

به کوشش

سیدرضا هاشمی

عضو هیئت علمی بنیاد دائرة المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام)

علی خراسانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمد اکبری کارمزدی

پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

علی مدبر (اسلامی)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دانشنامه قرآنی فقه و اصول

جلد اول: آبستنی- تیمم

به کوشش

سیدرضا هاشمی، علی خراسانی، محمد اکبری کارمزدی، علی مدبر (اسلامی)

ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تهیه: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن

سرپرستار علمی: علی خراسانی

سرپرستار فنی و ادبی: محمدباقر انصاری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۷۵۰

قیمت: ۶۶۰۰۰ تومان

عنوان: ۴۴۸؛ مسلسل: ۷۲۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۳؛ ص.ب: ۳۶۸۸/۳۷۱۸۵، کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱

مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۴

۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده

طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وبگاه: www.pub.isca.ac.ir؛ رایانامه: nashr@isca.ac.ir

فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir؛ فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajooahaan.ir

دانشنامه قرآنی فقه و اصول / به کوشش سیدرضا هاشمی... [و دیگران]: تهیه پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن

قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷

ج.

978-600-195-390-3

.. (دوره):

978-600-195-391-0

.. (ج. ۱): ۷۳۶ ص: ۶۶۰۰۰۰ ریال:

فیفا

به کوشش سیدرضا هاشمی، علی خراسانی، محمد اکبری کارمزدی، علی مدبر (اسلامی)

ج. ۱. آبستنی - تیمم..

اصول فقه - دایرةالمعارفها

اصول فقه - جنبه‌های قرآنی - دایرةالمعارفها

هاشمی، سیدرضا، ۱۳۴۳ - گردآورنده

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده

فرهنگ و معارف قرآن

BP ۱۴۷/۲۵۲ ۱۳۹۷

۲۹۷/۳۰۳

۵۱۲۶۶۲۲

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

یادداشت:

مندرجات:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

همکاران علمی

۱. ابوطالبی - محمد
۲. اسحاق نیا - رضا
۳. اسدی - علی
۴. اسدی کاخکی - سید مصطفی
۵. اکبری کارمزدی - محمد
۶. اورعی - مرتضی
۷. حسینی - سید سعید
۸. خراسانی - علی
۹. خراسانی - لطف الله
۱۰. خراسانی - محمد مهدی
۱۱. سحرخوان - محمد
۱۲. صادقی فدکی - سید جعفر
۱۳. مدبر (اسلامی) - علی
۱۴. مقیسه - غلامرضا
۱۵. هاشمی - سید رضا
۱۶. یوسفزاده - حسینعلی
۱۷. یوسفی مقدم - محمد صادق

همکاران پشتیبانی علمی

۱۸. جعفری - محمد تقی
۱۹. جعفری موحد - عباس
۲۰. عساری - محمود
۲۱. گودرزی - محمد
۲۲. محسنی نیا - سید محمد مهدی
- حروف نگار
- مصحح و مقابلہ گر
- پی گیر امور نشر
- دبیر اجرایی گروه دائرة المعارفها
- حروف نگار

فهرست موضوعات

۷۷	اجاره	۱۱	سخنی با خواننده
۸۴	اجازه ← اذن	۱۳	مقدمه
۸۴	اجبار ← اکراه		
۸۵	اجتهاد	آ	
۱۰۴	اجرت	۲۹	آبستی ← بارداری
۱۱۲	اجزاء	۲۹	آتش‌بس
۱۱۴	اجماع	۳۳	آرنج ← وضو
۱۱۸	احتلام ← جنابت	۳۳	آسانی
۱۱۸	احتیاط ← اصل احتیاط	۴۲	آشامیدنی‌ها
۱۱۸	احرام	۴۶	آشتی
۱۲۳	احسان	۵۱	آمادگی نظامی
۱۳۴	احصار و صدّ	۵۸	آمیزش
۱۳۷	احسان	۶۵	آیات الاحکام
۱۴۰	احضار		
۱۴۳	احکام ← حکم	ا	
۱۴۳	اذان	۷۱	اباحه ← حلیّت
۱۴۵	اذن	۷۱	ابراء
۱۴۹	ارتداد	۷۴	ایضاع
۱۶۶	ارتشا ← رشوه	۷۶	ابن سبیل
۱۶۶	ارث	۷۷	اتّهام ← افترا

۲۹۳	اعتکاف	۱۸۸	آرحام ← خویشاوندی
۲۹۶	إعدام	۱۸۸	ازدواج
۳۰۳	إعسار	۲۱۹	ازدواج موقت
۳۰۵	إفتاء ← فتوا	۲۲۵	ازلام
۳۰۵	إقترا	۲۳۱	اسارت
۳۱۹	افسون ← سحر	۲۳۸	إستحباب
۳۱۹	افطار ← روزه	۲۴۱	إستحسان
۳۱۹	افلاس ← اعسار	۲۴۳	إستصحاب
۳۱۹	إقرار	۲۴۶	استطاعت ← حجّ
۳۲۵	إکراه	۲۴۶	استفتاء ← فتوا
۳۳۲	امان	۲۴۶	استنباط ← اجتهاد
۳۳۹	امانت	۲۴۶	استیمان ← امان
۳۴۵	امربه معروف و نهی ازمنکر	۲۴۶	اسراف
۳۵۹	امضا و تأسیس	۲۵۴	أشربة ← آشامیدنی‌ها
۳۶۵	انتحار ← خودکشی	۲۵۴	إشعار و تقلید
۳۶۵	انتقام	۲۵۷	أشهر حُرُم ← ماه‌های حرام
۳۶۹	انفاق	۲۵۷	أشهر معلومات ← ماه‌های حج
۳۸۳	انفال	۲۵۷	اصل اباحه ← حلیّت
۳۸۹	اولوالارحام ← خویشاوندی	۲۵۷	اصل احتیاط
۳۸۹	اهل بغی ← بغی	۲۶۲	اصلاح ذات‌البین ← آشتی
۳۸۹	اهل ذمه	۲۶۲	اصل براءت
۳۹۶	اهل کتاب	۲۶۷	اصل حلیّت ← حلیّت
۴۰۸	ایام تشریق	۲۶۷	اصل صحت
۴۱۲	ایلاء	۲۷۳	اصل عدم تذکيه ← تذکيه
		۲۷۳	اصل لزوم
		۲۷۷	اضرار ← ضرر
		۲۷۷	اضطرار
۴۱۵	بارداری	۲۸۲	اطاعت
۴۲۲	بدعت	۲۸۸	اطعام
۴۲۹	بدهی ← دین	۲۹۳	اطعمه ← خوردنی‌ها
۴۲۹	براءت ← تبری	۲۹۳	اعتراف ← اقرار
۴۲۹	برادر		

۵۳۴	تبرّج	۴۳۶	بردگی
۵۳۶	تبرّک	۴۴۸	بز
۵۴۰	تبرّی ← تولی و تبرّی	۴۵۰	بسمله
۵۴۰	تبعید	۴۵۹	بغی
۵۴۶	تجارت	۴۶۵	بکارت
۵۷۵	تجسس	۴۶۹	بلوغ
۵۸۲	تحیت	۴۷۹	بول و غایط ← تخلّی
۵۹۴	تخطئه و تصویب	۴۷۹	بهتان ← افتراء
۶۰۱	تخلی	۴۷۹	بیعت
۶۰۵	تذکبه	۴۸۴	بیع و شراء ← تجارت
۶۰۹	ترکه ← ارث	۴۸۴	بیوه
۶۰۹	تصویب ← تخطئه و تصویب		
۶۰۹	تطهیر ← طهارت		
۶۰۹	تعدد زوجات	۴۹۱	پاکیزگی ← طهارت
۶۲۲	تعزیر	۴۹۱	پدر ← والدین
۶۲۸	تقصیر ← حلق و تقصیر	۴۹۱	پدرشوهر
۶۲۸	تقلید	۴۹۲	پرستش ← عبادت
۶۴۱	تقلید ← اشعار و تقلید	۴۹۳	پسر
۶۴۲	تقیه	۵۰۰	پسر برادر
۶۵۲	تکبیر	۵۰۲	پسرخواندگی ← فرزندخواندگی
۶۵۸	تکبیره الاحرام ← تکبیر	۵۰۲	پسر خواهر
۶۵۸	تکدی	۵۰۴	پسر شوهر
۶۶۷	تکفیر ← کفر	۵۰۵	پناهندگی
۶۶۸	تکلیف	۵۱۰	پیری
۶۸۶	توبه	۵۱۸	پیمان ← عهد
۶۹۲	توریه	۵۱۸	پیه
۶۹۹	توسل		
۷۰۶	تولی و تبرّی		
۷۱۱	تهجد	۵۲۱	تازیانه
۷۲۴	تهمت ← افتراء	۵۲۷	تأسیس و امضاء ← امضاء و تأسیس
۷۲۴	تیّم	۵۲۷	تبیذیر ← اسراف
		۵۲۷	تَبَرُّه

ت

سخنی با خواننده

در عصر جدید که اطلاعات در عرصه‌های گوناگون علمی انباشته و متراکم است و «عصر انفجار اطلاعات» نام گرفته، دسترسی آسان و سریع به اطلاعات، اهمیت ویژه‌ای دارد. مراکز علمی و فرهنگی در جهت تحقق هدف فوق می‌کوشند تا دستاوردهای خود را به گونه‌ای سازمان‌یافته ارائه دهند. تدوین دانشنامه‌ها به‌ویژه با نظام الفبایی در حوزه‌های گوناگون علمی از راهکارهای مؤثر در سازماندهی اطلاعات است.

ضرورت ارائه معارف قرآن به سبب ژرفای معارف و فراوانی منابع به صورت «مجموعه‌های دانشنامه‌ای» بر کسی پوشیده نیست. در میان مباحث قرآنی، مطالب و موضوعات مرتبط با فقه و احکام الهی و نیز اصول فقه در منظومه علوم و معارف اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این میان، فقه شیعه که افزون‌بر بهره‌مندی از قرآن کریم و تعالیم رسول خدا ﷺ از چشمه زلال معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) سیراب گردیده، دارای اقبال و اهمیت مضاعفی است. طبیعی است ارائه چنین مباحثی در مجموعه‌های دانشنامه‌ای برای جویندگان مباحث فقهی قرآنی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها بسیار مفید خواهد بود و همانند سایر دانشنامه‌های موضوعی از آن استقبال خواهد شد. مقالات ارائه‌شده در این دانشنامه الزاماً در قلمرو مباحث فقه و اصول تألیف نشده است؛ زیرا این مقالات در مرحله نخست با نگاهی جامع و فراگیر به آموزه‌های قرآن، و ویژه دایرةالمعارف قرآن کریم تنظیم شده است؛ برای مثال در مقاله ارتداد به عوامل و زمینه‌های ارتداد و راه‌های پیشگیری از ارتداد به تفصیل پرداخته شده است، درحالی‌که ارتباط و وثیقی به مباحث فقه ندارد. مجلد حاضر مشتمل بر صد مقاله از مقالات فقه و اصول دایرةالمعارف قرآن کریم از حرف «آ» تا پایان حرف «ت» است و موضوعاتی مانند آیات الاحکام، اجتهاد، اجماع، احرام، ارتداد، ارث و ازدواج را در برمی‌گیرد.

این مجموعه گرچه می‌توانست پس از اتمام دایرةالمعارف قرآن کریم ارائه شود اما از آنجا که دانشنامه‌نگاری از کارهای زمانبر است و از سویی موضوعات مربوط به فقه و اصول در مجلدات نشریافته بیش از ظرفیت یک جلد است، محروم نمودن دوست‌داران این مباحث تا پایان نگارش دایرةالمعارف - که ممکن است سالیانی چند طول بکشد - چندان موجه به نظر نمی‌رسد و ارائه دانشنامه در موضوع خاص با نظام الفبایی، نه تنها از ارزش کار نمی‌کاهد، بلکه به سهولت دسترسی به مباحث نیز کمک می‌کند؛ از این رو پس از استقبال گسترده از دانشنامه اعلام قرآن (برگرفته از دایرةالمعارف قرآن کریم)، دست‌اندرکاران گروه دایرةالمعارف‌های پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن به این فکر افتادند که موضوعات تخصصی را جداگانه عرضه کنند و در این راستا افزون‌بر دانشنامه فقه و اصول، دانشنامه‌های قرآنی اخلاق، معارف عقلی و علوم قرآنی را در دستور کار خود قرار دادند که به زودی در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

در پایان لازم است از مؤلفان محترم مقالات که نامشان در آغاز مقالات درج شده است و همکاران علمی و پشتیبانی علمی که اسامی آنها در فهرست جداگانه ارائه می‌شود تشکر کنم. همچنین سزاوار است از (مدیر محترم گروه دائرةالمعارف‌ها و سرویراستار علمی) حجت الاسلام والمسلمین علی خراسانی؛ (مدیر بخش فقه و حقوق) حجت الاسلام والمسلمین سید رضا هاشمی، (مسئول بخش مقابله و بازبینی علمی) حجت الاسلام والمسلمین محمد اکبری کارمزدی، ویراستار و ارزیاب علمی حجت الاسلام والمسلمین علی مدبر (اسلامی) که در فراهم آوردن این مجموعه اهتمام ویژه داشته‌اند، نیز نشر پژوهشگاه که آماده سازی فنی و فرایندی اثر و چاپ و نشر آن را برعهده داشته است، سپاسگزاری نمایم.

محمّدصادق یوسفی مقدم

مدیر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن

مقدمه

قرآن که غنی ترین منبع علوم و معارف الهی است در کنار بیان عقاید، اخلاق، تاریخ و جز آن، به عنوان اصیل ترین مصدر تشریع اسلامی به بیان مسائل فقهی و حقوقی پرداخته و احکامی از عبادات، معاملات، اجتماعیات، مسائل قضایی و حقوق را ارائه کرده است. تفسیر و تبیین این دسته از آیات که به آیات الاحکام نامبردارند از سلسله دانش های قرآنی است که ریشه در دو شاخه فقه و تفسیر دارد و در حقیقت، محل اجتماع و تلاقی این دو دانش به شمار می رود از دیرباز تا به امروز همواره مورد توجه فقهای مفسر و مفسران فقیه بوده است. در ادامه این اهتمام، دانشنامه فقه و اصول در صدد تکمیل این زنجیره علمی است. باشد تا در انتهای این سلسله، هم از جهت افزایشی و هم به لحاظ ارزشی، موسوعه ای در فقه القرآن البته با نگرشی نو و در قالب نوین به قرآن پژوهان عرضه کند.

مفهوم آیات الاحکام

معنی آیات الاحکام مبتنی بر شناخت مفردات این اصطلاح مرکب است. واژه آیات، جمع آیه و در لغت به معنای علامت و نشانه آشکار است.^۱ این واژه در قرآن به چند معنا به کار رفته است؛ از جمله اجزای عالم هستی (جاثیه/۳، ۴۵)، معجزات انبیا^۲ (غافر/۲۳، ۴۰ - قمر/۵۴، ۲) و احکام و دستورهای دین^۳ (نور/۵۸، ۲۴ - بقره/۱۸۷، ۲) و در اینجا به معنای جزئی از قرآن کریم است،^۴ چنان که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَتٌ» (آل عمران/۷، ۳).

واژه حکم در لغت به معنای منع کردن است که به معنای قضا نیز به کار می رود^۵ و در اصطلاح به معنای خطاب الهی است که به افعال مکلفان تعلق می گیرد^۶ و برخی نیز با افزودن قید اقتضاء یا تخییر، شکل فنی تر به آن داده اند^۷ و بالاخره بعضی فقها حکم را خطابی می دانند که از جانب شارع به گونه اقتضایی یا تخییری به افعال و اعمال مکلفان تعلق می گیرد.^۸ منظور از اقتضاء طلب و لزوم است که گاهی به انجام فعل است و گاهی به ترک آن و مراد از تخییر، اختیارداشتن مکلف در انجام دادن یا ترک آن است؛^۹ به عبارت دیگر، مراد از حکم اقتضایی،

۱. مفردات، ص ۱۰۱-۱۰۲، «ای».

۲. الوجوه و النظائر، ج ۱، ص ۳۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۴. همان.

۵. المصباح، ص ۱۴۵، «حکم».

۶. المحصول، ج ۱، ص ۸۹-۹۰. الحاشیة علی کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۷۰.

۷. المحصول، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.

۸. القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۹.

۹. انوار الاصول، ج ۳، ص ۳۶۰.

احکام چهارگانه وجوب، حرمت، استحباب و کراهت و منظور از حکم تخییری، اباحه است.

برای اینکه حکم وضعی نیز درون دائره تعریف قرار گیرد برخی را بر آن داشته تا حکم را این گونه تعریف کنند: حکم یعنی آنچه شارع، مستقل یا به تبع حکم دیگر جعل می کند.^۱ بسا بتوان حکم را این گونه تعریف کرد: حکم عبارت است از انشای یک امر تکلیفی یا وضعی از سوی شارع، به طوری که اقتضا یا رخصت در انجام یا ترک آن را داشته باشد و یا اثری بر آن مترتب باشد. بدیهی است وقتی واژه احکام که در ساختار جمعی به کار رفته است همه انواع احکام مستفاد از قرآن، اعم از تکلیفی، وضعی و نیز وجوبی، تحریمی، اباحه، جواز، همچنین شرطیت، جزئیت، صحت و امثال آن را در برمی گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد برخی در تعریف آیات الاحکام گفته اند: منظور آیاتی است که فقها برای استنباط حکم شرعی به کار می گیرند^۲ یا آیاتی که متضمن احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم اند^۳ و بسا در عبارتی کوتاه تر و روشن تر بتوان گفت مقصود از آیات الاحکام، آیات مشتمل بر احکام فقهی است. در پرتو تعریف گفته شده تمام آیات مربوط به وظایف مخصوص پیامبر ﷺ را که از آن به خصائص النبی تعبیر می شود نیز در برمی گیرد؛ زیرا در این گونه آیات، سخن از اختصاص و عدم اختصاص آن به پیامبر ﷺ و نیز وجوب و استحباب آن برای دیگر مکلفان به میان می آید و نیز آیاتی که بیانگر احکام دیگر شرایع است نیز در برمی گیرد، به اعتبار اینکه شریعت اسلام آن را برای امت خود امضا یا آن را نسخ کرده است. آری، اگر از احکام اختصاصی امت های پیشین باشد از مدار تعریف بیرون است.

با روشن شدن معنی آیات الاحکام باید یادآور شد که اصطلاح دیگری نیز وجود دارد که در عرصه احکام قرآنی جایگاه خاص دارد. منظور از احکام الآیات این است که برای آیات قرآن به عنوان یک موضوع، احکامی وجود دارد؛ از قبیل حرمت مس آیات، وجوب سجده به هنگام شنیدن آیات سجده، جزئیت آیه بسمله و... همان طور که ملاحظه می شود احکام در اصطلاح آیات الاحکام، ثمره بررسی تفسیری و در اصطلاح احکام القرآن، ثمره استنباط فقهی است.

شایان یادکرد است که بیشتر دانشمندان شیعه برای آثار آیات الاحکامی خود عنوان «فقه القرآن» را برگزیده اند، چنان که بیشتر اهل سنت عنوان «احکام القرآن» را برای این گونه آثار برگزیده اند و مراد هر دو گروه از عنوان انتخابی خود، آن دسته از احکام شرعی و فقهی است که قرآن بدان پرداخته است؛ لیکن اهل سنت به دلیل اینکه تفسیر آیات مشتمل بر حکم را به ترتیب و چینش قرآن انجام می دهند، عنوان آیات محور را انتخاب کرده و شیعه بر اساس فقه محوری عنوان فقه القرآن را برگزیده است.

◀ پیشینه تفسیر آیات الاحکام

بی تردید آغاز حرکت تفسیر آیات الاحکام به نزول نخستین آیه از آیات فقهی باز می گردد که پیامبر اکرم ﷺ به تبیین آن پرداخته است. بر اساس گزارش های روایی و تاریخی، پیامبر اکرم ﷺ بدو یا در پی پرسش صحابه به توضیح و تبیین آیات فقهی می پرداختند، چنان که آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال / ۸، ۶۰) را به تیراندازی تفسیر کرده اند،^۴ یا در شرح آیات نماز نظیر «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ» (نساء / ۴، ۷۷) و «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» فرموده اند: «صَلُّوْا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۵ و با جمله «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»،

۱. حاشیه علی کفایه الاصول، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۲. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۳۷.

۳. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۴۹-۵۰. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۴۶.

۵. تفسیر ثعالی، ج ۲، ص ۱۶۵. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷، ۳) را تفسیر کرده‌اند.^۱ پس از پیامبر ﷺ صحابه و امامان معصومین علیهم السلام نیز تبیین آیات فقه القرآن را تداوم بخشیدند و استناد به آیات فقهی را برای اتباع خود امضا نمودند.^۲ منابع تفسیر فقهی در عصر صحابه و تابعان، روایات نبوی بود، چنان‌که ابن عباس در تفسیر آیه «قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره/ ۱۴۴، ۲) از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «الْبَيْتُ قِبْلَةُ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ قِبْلَةُ لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَالْحَرَمُ قِبْلَةُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فِي مَشَارِقِهَا وَمَغَارِبِهَا مِنْ أُمَّتِي».^۳ چنان‌که به اجتهادات خود نیز تمسک می‌کردند مانند ابن عباس، مجاهد، ابن مسیب عطاء و قتاده و... در تفسیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده/ ۵، ۹۰). بدون استناد به سخن پیامبر ﷺ یا دیگر صحابه گفته‌اند: هر چه در آن برد و باخت باشد حتی بازی کودکان با گردو، قمار است.^۴

تفسیر فقهی امامان معصومین علیهم السلام نیز از دو منبع صادر می‌شود: یکی اینکه آنان به عنوان محدث از معصومان علیهم السلام پیش از خود نقل می‌کنند چنان‌که در تفسیر آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره/ ۱۵۸، ۲)، با نقل سیره و سخن پیامبر ﷺ در خصوص ابتدای سعی از صفا می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمود: «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ»^۵ و خود نیز به صفا آمد و از آنجا هفت مرتبه طواف بین صفا و مروه را شروع کرد. دوم از ناحیه علم موهوب الهی و خدادادی، چنان‌که در بسیاری از روایات تفسیری آنان مشاهده می‌کنیم؛ به عنوان نمونه امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره/ ۱۸۵، ۲) بدون نقل از دیگر معصومان علیهم السلام می‌فرماید: «مَنْ شَهِدَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ سَافَرَ فَلَا يَصُمْهُ».^۶

◀ تاریخچه پژوهش در آیات فقهی

در زمینه پژوهش در عرصه آیات فقهی با سه نوع اثر روبه‌رو هستیم:

۱. **آثاری با عنوان فقه القرآن، احکام القرآن و آیات الاحکام:** تاریخچه این نوع تحقیق و تألیف به عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام باز می‌گردد که نخستین کتاب را محمد بن سائب کلبی کوفی (م. ۱۴۶) از اصحاب این دو امام نگاشت.^۷ ابن ندیم در کتاب فهرست این کتاب را گزارش کرده و با عنوان احکام القرآن للکلبی از آن نام می‌برد.^۸ پس از ابن سائب، مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰) از اصحاب این دو امام کتاب تفسیر الخمسة آیه فی الأحکام مروی از ابن عباس را نوشت.^۹ سپس محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴) پیشوای فرقه شافعیه در باب آیات الاحکام اثری به جای گذارد که به نام احکام القرآن شهرت یافت و چون احمد بن حسین بیهقی (م. ۴۵۸) آن را روایت و تنظیم کرده، به نام احکام القرآن بیهقی شهرت یافته است. در این عرصه تاکنون ده‌ها اثر ارزشمند به قلم مفسران فقیه و فقیهان مفسر به حوزه معارف قرآن عرضه گردیده است. آقابزرگ تهرانی در الذریعة الی تصانیف الشیعه سی اثر از مؤلفان شیعه را گزارش کرده است^{۱۰} و آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی در مقدمه خود بر کتاب مسالک الافهام الی آیات الاحکام، بیش از شصت اثر از علمای اسلام اعم از شیعه، زیدیه و اهل سنت

۱. التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. جامع البیان، ج ۶، ص ۷۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۶۵.

۳. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۲.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱.

۷. الذریعه، ج ۱، ص ۴۰.

۸. الفهرست، ص ۴۱.

۹. مسالک الافهام، ص ۹، «مقدمه».

۱۰. الذریعه، ج ۱، ص ۴۰-۴۳.

را نام می‌برد.^۱ نویسنده این سطور نیز ۱۱۹ اثر آیات الاحکامی را از شیعه و اهل سنت به تفکیک مذاهب نام برده است.^۲

۲. تفاسیر فقهی: همان‌گونه که می‌دانیم در حوزه روش‌شناسی تفسیر، به لحاظ اتجاه تفسیری و با توجه به صبغه فکری مفسر، تفسیر قرآن در گونه‌های مختلف مانند تفسیر عرفانی، تفسیر کلامی، تفسیر ادبی و... رخ می‌نماید. یکی از این گونه‌های تفسیری، تفسیر فقهی است که از الجامع لاحکام القرآن تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی مالکی (م. ۶۷۱ ق.) می‌توان نام برد. مؤلف در این اثر سعی کرده تا از هر آیه حکم فقهی برداشت کند. این مفسر گرچه خود مالکی است، دیدگاه‌های فقهی همه مذاهب اهل سنت و هر از چند گاهی دیدگاه شیعه را نیز آورده است.

۳. تفاسیر جامع قرآن کریم: پدیدآورندگان این آثار به طور طبیعی در ذیل هر آیه فقهی به تفسیر آن پرداخته‌اند. آنان هرچند تفصیل سخن را به کتاب‌های فقهی ارجاع داده‌اند به فراخور فرصت به بیان اجمالی احکام مبادرت کرده‌اند. برخی از این تفاسیر عبارت‌اند از: التبیان فی تفسیر القرآن، نوشته محمد بن حسن طوسی. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نوشته فضل بن حسن طبرسی. روض الجنان و روح الجنان، نوشته ابوالفتح رازی. مفاتیح الغیب، نوشته فخر رازی. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، نوشته شهاب الدین محمود آلوسی. المیزان فی تفسیر القرآن، نوشته سید محمدحسین طباطبایی و تفسیر نمونه، نوشته ناصر مکارم شیرازی.

◀ دوره‌های تاریخی در پژوهش آیات الاحکام

رویکرد به تفسیر آیات الاحکام در طول تاریخ خود دچار فراز و نشیب‌هایی بوده است تا بدان‌جا که در برخی دوره‌ها رونق اعجاب‌انگیز داشته و در دوره دیگر رکود تعجب‌برانگیز را در پی داشته است.

دوره تکوین که از زمان نزول قرآن و عصر نبوی آغاز می‌شود در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام در قرن دوم تثبیت گردید. در ادامه این دوره ابن سائب، ابن مقاتل و شافعی به عنوان پیشگامان این دانش، به تدوین آیات الاحکام دست زدند و تا انتهای قرن چهارم، آثاری در عرصه فقه پژوهی قرآنی عرضه گردید.

این حرکت در قرن‌های پنجم تا هفتم دچار افت و خیزهایی گردید و تنها چند اثر در این دوره شکل گرفت. در این دوره نخستین کتاب کامل آیات الاحکام شیعه و برای نخستین بار با عنوان فقه القرآن به قلم سعید بن عبدالله راوندی، مشهور به قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳) تألیف و نگارش یافت و نیز محمد بن عبدالله، معروف به ابن العربی مالکی (م. ۶۳۸) کتاب احکام القرآن را نگاشت؛ نیز یک دوره کامل تفسیر فقهی به قلم محمد بن احمد انصاری قرطبی مالکی با عنوان الجامع لاحکام القرآن ظهور کرد.

قرن‌های هشتم تا یازدهم را می‌توان دوره پویایی نامید؛ زیرا همه فرق اسلامی از خود آثار متعددی را به جای گذاشتند. محمد بن ابی‌بکر دمشقی، مشهور به ابن قیم جوزی حنبلی (م. ۷۵۱) تفسیر آیات الاحکام را نگاشت. احمد بن یوسف، معروف به ابن سمنین شافعی (م. ۷۵۶) القول الوجیز فی احکام الكتاب العزیز را تألیف کرد و محمود بن احمد سراج حنفی (م. ۷۷۷) تلخیص احکام القرآن را نوشت. در میان شیعه نیز احمد بن عبدالله متوِّج (م. حدود ۸۰۰ ق.) النهایة فی تفسیر الخمس مائة آیه را نگاشت و مقداد بن عبدالله سیوری معروف به فاضل مقداد (م. ۸۲۶ ق.) کثر العرفان فی فقه القرآن و احمد اردبیلی معروف به مقدس (م. ۹۹۳) زیدة البیان را تألیف کرد.

از اواخر قرن یازدهم تا اواخر قرن سیزدهم به مدت تقریبی دو قرن، اهل سنت حرکت قابل توجهی صورت نداد. در میان شیعه گرچه تعدادی اثر فقه قرآنی بروز کرد، به شیوه استدلالی نبود؛ زیرا در این زمان رویکرد دوباره به اخباری‌گری ظهور کرد و مجموعه‌های روایی

۱. مسالك الأنفهام، ص ۵-۱۳، «مقدمه».

۲. بازپژوهی آیات فقهی قرآن، ص ۳۷۷-۳۸۷.

عظیم رخ نمود. در پرتو این تغییر نگرش بسیاری از شعب علوم اسلامی تحت تأثیر قرار گرفت^۱ و مسیر بسیاری از علوم را به سمت روایی شدن سوق داد و کمتر تفسیر عقلی و اجتهادی جلوه گر شد. فقه و فقه القرآن نیز در این دوره، صبغه روایی به خود گرفت و آثاری چون قلاند الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر، نوشته احمد بن اسماعیل جزائری (م. ۱۱۵۱) پا به عرصه وجود گذاشت. البته چند اثر غیر روایی نیز در قالب تعلیقه بر آثار قبل از خود وجود یافت. این دوره را در حقیقت باید دوره تغییر نگرش نامید.

پس از رکودی که بر اثر رویکرد اخباری بر فقه القرآن سایه افکند در قرن سیزدهم و چهاردهم آثار آیات الاحکامی فراوانی عرضه شد که می توان آن را دوره بازگشت به فقه القرآن قلمداد کرد. تقرب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام، تألیف سید محمدقلی بن محمدحسین بن حامد حسین هندی نیشابوری (م. ۱۲۶۰ ق)، دلائل المرام فی تفسیر آیات الاحکام، نوشته محمد جعفر استرآبادی مشهور به شریعتمدار (م. ۱۲۶۳)، الدرر الایتام فی تفصیل تفسیر آیات الاحکام، تألیف علی بن محمد جعفر استرآبادی (م. ۱۳۱۵) و چندین اثر دیگر تنها بخشی از نتایج این دوره است.

پس از این فراز و نشیب، تحولی جدی را در فقه پژوهی قرآنی در قرن پانزدهم شاهدیم که در دو بُعد کمی و کیفی دارای رشد و تحولات گوناگون گردید. به لحاظ کیفی چند ویژگی می توان برای این دوره برشمرد که عبارت اند از: ۱. رویکرد موضوعی در زمینه فقهی، حقوقی، عبادات، معاملات و... ۲. گرایش تطبیقی، یعنی مقارن بودن مباحث و بین المذاهبی بودن؛ ۳. ورود به مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی به عنوان مواد درسی؛ ۴. شرح، ترجمه و تصحیح آثار پیشین؛ ۵. جامع نگری. در بُعد کمی نیز آثار متعددی رخ نمود که مجال ذکر آن نیست.

◀ شمار آیات الاحکام

بر اساس دیدگاه مشهور، آیات فقهی قرآن پانصد آیه است تا بدان جا که برخی کتاب های فقه القرآن با همین عنوان نگاشته شده است؛ چون تفسیر الخمسمائة آیه فی الاحکام، تألیف مقاتل بن سلیمان. شفاء العلیل فی شرح الخمسمائة آیه من التنزیل، نوشته عبدالله بن محمد نجری، (م. ۸۷۷). النهایة فی تفسیر الخمس مائة آیه، نوشته احمد بن عبدالله بن سعید بن متوَّج بحرانی (م. ۷۷۱). منهاج الهدایة فی تفسیر آیات الاحکام الخمسمائة، نوشته احمد بن عبدالله بن محمد متوَّج بحرانی (م. ۸۳۶ ق). مقدس اردبیلی نیز معتقد است آیات الاحکام از پانصد عدد تجاوز نمی کنند که آن هم دارای عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ است.^۲

لیکن باید توجه داشت که در این زمینه فراز و نشیب بسیار عمیق وجود دارد و دیدگاه های مختلفی از سوی دانشمندان ارائه شده است. برخی از جمله طنطاوی تنها ۱۵۰ آیه را در رابطه با احکام می دانند.^۳ محمد قاسم بن محمد، عدد ۲۴۰، عبدالوهاب خلاف، عدد ۲۸۵، خضری بک، عدد سیصد، دهرسخی اصفهانی، عدد ۳۸۴، عبدالله مبارک، عدد نهصد و محمد بن عبدالله (ابن العربی) مالکی، عدد هزار آیه را پذیرفته اند.^۴ این اختلاف ممکن است ناشی از احتساب تکراری ها و یا حذف آن باشد. این احتمال نیز هست که ارقام بزرگ، ناشی از نوع بینش به آیات الاحکام باشد که خواسته اند از آیات الامثال و آیات قصص و آیات قسَم و دیگر آیات نیز استفاده فقهی ببرند. این گسترش بینش را نیز در نگاه قرطبی به آیات قرآن که تفسیرش بیشتر صبغه فقهی دارد می توان یافت. البته یادآوری این نکته لازم است که با

۱. در همین زمان است که الوافی ملامحسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق)، وسائل الشیعة شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ ق)، بحار الانوار محمدباقر مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق)، العوالم شیخ عبدالله بحرانی (م. ۱۱۳۰ ق)، پا به عرصه وجود می گذارند. همچنین تفاسیر روایی چون تفسیر الصافی فیض کاشانی، البرهان فی تفسیر القرآن سیدهاشم بحرانی (م. ۱۱۰۷ ق)، نور الثقلین محدث حویزی (م. ۱۱۱۲). تفسیر کنز الدقائق مشهدی قمی و ده ها تفسیر روایی دیگر ظهور می کنند.

۲. مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۸.

۳. تفسیر طنطاوی، ج ۱، ص ۳.

۴. فقه پژوهی، ص ۱۱۹-۱۲۲.

گسترش در عدد آیات الاحکام باید به مراتب دلالت آیات نیز توجه کرد که برخی به صراحت و برخی با اشعار و بعضی به ملازمه دلالت خواهد بود.

در روایات، ربع و ثلث قرآن به عنوان آیات الاحکام مطرح شده‌اند. در روایتی از امام امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعًا... وَرُبُعُ فَرَائِضٍ وَ أَحْكَامٍ؛ قرآن بر چهار ربع نازل شده است، ... یک چهارم درباره احکام و فرائض است...».^۱ در روایت دیگری فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا... وَ ثُلُثُ فَرَائِضٍ وَ أَحْكَامٍ؛ قرآن سه ثلث است... یک سوم درباره احکام و فرائض است...».^۲ در روایت امام صادق علیه السلام نیز آمده که فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبُعٌ حَلَالٌ، وَ رُبُعٌ حَرَامٌ وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَحْكَامٍ؛ قرآن بر چهار ربع نازل شده است: ربعی در حلال، ربعی در حرام، ربعی درباره سنت‌ها و احکام».^۳ بدیهی است که بر اساس این روایت اخیر، ربع حلال و ربع حرام نیز خود جزء احکام اند که به اضافه ربع احکام، سه چهارم از کل قرآن را احکام تشکیل می‌دهد. در جمع بین روایات و سازگاری آن با اعداد گفته شده می‌توان گفت تنها مفاد این روایات این است که قرآن را به دو، سه یا چهار بخش قسمت کرده و بخش‌هایی از آن را مربوط به احکام دانسته است و این یک تقسیم ریاضی با قسمت‌های مساوی نیست؛ چراکه هیچ ملاکی در تعیین مقسم وجود ندارد، آیا مقسم، آیه است یا سوره؟ افزون بر اینکه آیه‌ها و سوره‌ها نیز مساوی نیستند و اصولاً هرگاه مقسم یک مفهوم باشد، لزوماً به معنای تساوی اقسام آن نخواهد بود. همان‌گونه اگر گفته انسان‌ها بر دو قسم اند یک دسته فقیر و دسته دیگر غنی هستند هرگز به معنای تساوی تعداد دو دسته نیست؛ بنابراین باید گفت منظور تقسیم مجموعی و کلی است. بر همین اساس اگر در روایات یا در کلام دانشمندان علوم قرآن و تفسیر، قرآن به عناوین کلی چون عقاید، اخلاق، تاریخ، احکام و ... قسمت شده است به همین معنا می‌باشد.

◀ روش قرآن در بیان احکام فقهی

با توجه به اینکه زبان قرآن به نص خودش عربی است، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۱۲، ۲)، «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/۱۹۵، ۲۶)، بدیهی است که شیوه آن نیز در ارائه معارف و از جمله احکام فقهی همان روش‌هایی رایج بیانی و کلامی در زبان و ادبیات عرب به اضافه شیوه‌های کاربردی است که در ذیل به برخی از آنها در سه عرصه اشاره می‌شود:

۱. شیوه گفتاری

قرآن کریم در بیان احکام خود، شیوه رایج در عرف عرب بلکه در عرف بشر به کار گرفته است و در این راستا به تناسب اوضاع زمانی، مکانی و مخاطب از نص و ظاهر، عموم و خصوص، اطلاق و تقييد، اجمال و تبیین، ترادف و اشتراك، حقیقت و مجاز، مفاهیم، استثنا و جز آن را به کار گرفته است؛ هرچند قرآن دارای اصطلاحات ویژه نیز می‌باشد که فقیه مفسر در تفسیر آیات الاحکام باید به همه اینها توجه داشته باشد.

از سوی دیگر این‌گونه نیست که قرآن کریم همواره احکام و تکالیف را مستقیم بیان کرده باشد، بلکه بسیار مشاهده می‌شود که در قالب قصه، تاریخ، ضرب‌المثل و امثال آن نیز به بیان احکام پرداخته است؛ بیان مسئله اجاره، مهریه و خواستگاری در داستان موسی و شعیب از این نمونه است: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمْنِي جَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ» (قصص/۲۷، ۲۸).

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۳. همان، ص ۶۲۷.

۲. شیوه رفتاری

قرآن کریم در کنار همه روش‌های گفتاری و بیانی، شیوه‌های رفتاری خاصی نیز در تشریع احکام دارد، از جمله:

ا. طرح پرسش و پاسخ

از شیوه‌هایی که قرآن کریم در بیان مسائل فقهی و حقوقی به کار برده است طرح پرسش و پاسخگویی به آن است؛ بدین معنا که در مواردی خداوند به پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که از تو چنین می‌پرسند و پاسخ آن را برای آن حضرت بیان می‌فرماید. نمونه این دسته از آیات را می‌توان در تعبیر «وَيَسْتَفْتُونَكَ» (نساء/۱۲۷، ۴) و «يَسْأَلُونَكَ» (بقره/۲۱۹، ۲ و انفال/۸، ۱) جستجو کرد.

ب. منش توأم با ملاطفت

از دیگر شیوه‌های قرآن در بیان احکام این است که بیان را مصدر به خطاب توأم با ملاطفت می‌کند، چنان‌که در بسیاری از موارد، تشریع حق و تکلیف را با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آورده است و این امر در احکام طهارت، صلاة، صوم، حج و زکات گرفته تا جهاد، قصاص و وصیت و... یعنی از تحصیل پاکیزگی، ارتباط با خدا، حرمان از خوراک گرفته تا تحمل مشقت سفر، دادن جان و مال، همگی همراه با این ملاطفت آمده است. بدیهی است مخاطب با شنیدن وصفی که مشعر به علیت است در خود احساس رابطه عاطفی با مبدأ تشریع می‌کند و طبعاً پذیرش احکام برای وی آسان می‌شود.

ج. بیان راز و حکمت احکام

از دیگر روش‌های قرآن در بیان احکام، بیان راز و حکمت احکام است. باید توجه داشت که هرچند اصل اولی در رابطه بین بندگان و خدا این است که بندگان بدون چون و چرا احکام را بپذیرفته بدان عمل کنند، اما روح حاکم بر فرهنگ تشریع قرآنی این است که شارع با سیره فعلی و قولی خود این امر را مجاز فرموده که بندگان، حق دانستن راز و حکمت احکام را دارند. روایات علل الشرایع بیانگر این حقیقت‌اند. وجود نمونه‌های عینی قرآن آن نیز خود گواه دیگر بر این واقعیت است؛ چنان‌که در تشریع نماز می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵، ۲۹) یا درباره روزه می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۸۳، ۲).

د. پیوند احکام فقهی با معارف اخلاقی

از دیگر شیوه‌های قرآن در بیان احکام می‌توان به توأم کردن احکام با اخلاق، به‌ویژه تقوا اشاره کرد؛ زیرا از ملاحظه آیات فقهی قرآن چنین به دست می‌آید که روح حاکم بر آیات الاحکام، تقوا و قرب الهی است. علامه طباطبایی در پیوند احکام فقهی با دیگر معارف اسلامی در تفسیر آیه «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۲۹، ۲) می‌نویسد: از این آیه استشعار می‌شود که میان احکام فقهی و اصول اخلاقی جدایی نیست و نباید تنها به احکام فقهی بسنده کرد و تنگ‌نظری و جمود بر ظواهر داشت که در این صورت مصالح تشریع، باطل و غرض دین نابود می‌شود؛ زیرا اسلام دین کار و عمل است نه حرف و سخن و آنچه تاکنون باعث عقب افتادگی جوامع اسلامی شده است روی آوردن به کالبد احکام و رویگردانی از روح و باطن آن بوده است.^۱

بسیار بداد احکام فقهی در قرآن به مسئله تقوا را نیز در همین راستا بتوان ارزیابی کرد. با سیر در آیات فقهی در می‌یابیم که قرآن کریم برپایی نماز را نشان تقوا می‌فرماید (بقره/۲۰۲-۳)، فلسفه روزه را تقوا می‌داند (بقره/۱۸۳، ۲)، حج را همراه با تقوا بیان می‌کند (بقره/۲، ۱۹۶-۱۹۷)، وفای به عهد را نشانه تقوا می‌داند (بقره/۱۷۷، ۲)، وصیت و قصاص را حقی برای پرهیزکاران می‌شناسد (بقره/۲، ۱۷۹-۱۸۰)، نکاح، طلاق، معاشرت با زن و فرزند را در کنار تقوا سفارش می‌کند (بقره/۲۳۱، ۲-۲۳۳)، حرمت ربا، توجه به رهن، دین،

شهادت و امثال آن تماماً با تقوا معنا پیدا می‌کند (بقره/۲، ۲۷۵ - ۲۸۳)، حتی اجرای عدالت و توصیه به آن را زمینه‌ساز تقوا قلمداد کرده می‌فرماید: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۵، ۸).

۳. شیوه ساختاری

قرآن کریم در تشریع حکم، حق و تکلیف در عرصه انتخاب الفاظ و هیئت تشریع، شیوه مناسبی را که حاکی از نوعی توأم کردن واقعیت‌های تشریعی با حقایق تکوینی است برگزیده است. برخی نمادهای ساختاری در تشریع قرآنی عبارت است از:

أ. هیئت و مواد تشریع

در بُعد ساختاری بیان احکام قرآن کریم به اقتضای فصاحت و بلاغت هیئت‌های گوناگون در بیان احکام به کار گرفته است، بدین معنا که قرآن در تشریع احکام، تنها به هیئت امر و نهی بسنده نکرده است، بلکه از فعل‌های ماضی (بقره/۲، ۱۸۳)، مضارع (بقره/۲، ۲۳۳) استفاده کرده است، امر (مائده/۵، ۶)، نهی (بقره/۲، ۱۸۸) و نفی (واقعه/۵۶، ۷۹)، جمله خبری مثبت (بقره/۲، ۲۲۹)، جمله خبری منفی (توبه/۹، ۹۱) و نهی به زبان نفی (بقره/۲، ۱۹۷)؛ به عنوان نمونه اگر در بیان مدت شیر دادن مادر به کودک خود، فعل مضارع به کار رفته از این روست که این یک امر کاملاً طبیعی و برخاسته از غریزه مادری و هماهنگی با رفتار مادر با کودک خویش است که به امر و دستور نیاز ندارد و از این رو به صورت گزارش: «وَالْوَالِدَتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره/۲، ۲۳۳) از کنار آن می‌گذرد، اما برای تشریع احکامی مانند وضو و غسل که منشأ برونی دارد فعل امر به کار گرفته می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مائده/۵، ۶).

در انتخاب الفاظ تشریع نیز قرآن واژگان گوناگونی به کار گرفته است؛ مانند واژگان امر (نساء/۴، ۵۸)، نهی (نحل/۱۶، ۹۰)، حرمت (بقره/۲، ۱۷۳)، حلّ (بقره/۲، ۱۸۷)، جَعَلَ (حج/۲۲، ۷۸)، فَرَضَ (بقره/۲، ۱۹۷)، کتاب (بقره/۲، ۱۸۳)، قضاء (اسراء/۱۷، ۲۳)، وَضَى (نساء/۴، ۱۱)، جَنَّبَ (حجرات/۴۹، ۱۲)، فَعَلَ (حج/۲۲، ۷۷) و جُنَّاحَ (بقره/۲، ۲۳۰). با دقت در بیان رابطه فرزند با پدر و مادر، واژه قضا به کار رفته است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/۱۷، ۲۳). در این تشریع، گویا خداوند حکیم، فرزند را به محکمه قضا برده نسبت به صدور حکم و جوب احسان به پدر و مادرش در هر حال محکوم کرده است، اما در سمت مقابل، واژه «وَضَى» به کار رفته است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» (نساء/۴، ۱۱) این تعبیر، گویای نوعی سفارش، توصیه و یک امر ارشادی است تا مولوی بدیهی است که مفاد و محصول بسیاری از این تعبیرها در ماده و ساختار، واجب شدن کاری یا ممنوع شدن آن است، اما روح حاکم بر هر یک از این تعبیر، لطافت توأم با قاطعیت است.

ب. ماهیت تشریع

بی‌شک به دلیل تطور و تغییراتی که در طول حیات انسانی و نیز تغییر اوضاع مکانی و زمانی که برای هر جامعه‌ای ممکن است رخ نماید و به خصوص در جامعه‌ای که می‌باید تحولات اساسی در عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی در آن صورت پذیرد، نمی‌توان بر تشریع یکنواخت و لایتغیر تکیه کرد. در این راستا قرآن کریم که برخاسته از منشأ عقل عالم هستی است، این روش عقلایی را به کار گرفته است که بعضی نمادهای آن عبارت‌اند از:

۱. احکام تأسیسی و احکام امضایی

قرآن کریم با توجه به همه شرایط بعضی احکام شرایع پیشین یا آداب و رسوم قبلی را امضا و برخی را تعطیل کرده است. البته باید توجه داشت که حتی در اموری مانند بیع، تجارت، نکاح، طلاق و... که به یقین موضوع، لفظ و معنای آن از عرف گرفته شده، از تغییر و دگرگونی در امان نمانده است و اصولاً تشریع بدین معنا است که شارع برای هر موضوع و مسئله، حکمی را بیان کند و از این رو می‌بینیم حتی در

تشریعات امضایی شارع با تصرف، افزایش و کاهش در کمیت، کیفیت، شرایط و قیود، آن را پذیرفته است.

۲. ثبات و تغییر در احکام

از ویژگی‌های قرآن کریم در تشریع احکام فقهی این است که دو اصل به ظاهر متضاد را در درون خود جمع کرده است. یکی ثبات و پایداری احکام و دیگری تغییرپذیری آن. علامه طباطبایی با توجه به آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (بقره/۲، ۲۱۳) می‌نویسد: احکام همه ادیان همواره در حال تغییر و تحول‌اند تا به همه نیازهای زندگی بشری پاسخگو باشند، اما وقتی دینی خاتم ادیان شد، بدین معناست که همه نیازهای بشر را برطرف کرده است و از این رو فرمود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب/۳۳، ۴۰).^۱ طبیعی است بر این اساس احکام قرآنی، دائمی و تغییرناپذیرند و باید تا ابد اجرا شود.

از سوی دیگر قرآن کریم در عرصه تشریع تکالیف و حقوق، شیوه انعطاف‌پذیری در تشریع را نیز ملاحظه کرده است. از یک سو در مواردی به نسخ احکام تشریع شده در آغاز و جایگزینی احکام جدید روی آورده است و در مواردی به صدور احکام موقت مبادرت کرده است. طبیعی است این دو شیوه نیز برخاسته از عنایت و توجه شارع به نقش زمان و مکان و شرایط تشریع و اجرای احکام صورت گرفته است. در واقع باید گفت بر اساس اصول ثابت و لایتغیر، بعضی از احکام به هنگام تشریع یا ابلاغ آن، بر اساس مصالحی برخی از احکام به تبع موضوعات خود تغییر می‌کنند و برخی دیگر در راستای اجرای احکام اهم متغیر خواهند شد.

۳. شیوه تدریج و تمرحل

قرآن کریم در ادامه به کارگیری شیوه‌های عقلایی در تشریع حقوق، تکالیف و احکام، شیوه‌هایی به کار گرفته است که بهتر و بیشتر بتواند در مخاطب و به‌ویژه در تکالیف نسبتاً سخت اثرگذار باشد؛ هر چند بتوان گفت تشریع بسیاری از احکام از این ویژگی برخوردار بوده است، اما دو نمونه بارز را می‌توان در تمرحل و تدریجی بودن وجوب جهاد^۲ و تحریم خمر^۳ مشاهده کرد.

◀ گستره آیات الاحکام

مرور در آیات الاحکام این نتیجه را دست می‌دهد که آیات فقهی قرآن از گستره بسیار وسیع برخوردار بوده و در حوزه‌های مختلف حضور دارد. بدین معنا که فقه قرآن، یک بُعدی و تک‌سویه نیست، بلکه با همه کلی بودن فقه در قرآن، این بخش از معارف قرآن به دو بخش تکالیف و حقوق^۴ تقسیم می‌شود. بخش تکالیف به مسائل عبادی، چون طهارت، صلات، صوم، حج، خمس و مانند آن و بخش حقوق به قوانین و مقررات حاکم بر افراد در جامعه می‌پردازد.

در مباحث گذشته به تعریف حکم اشاره شد، لیکن به عنوان مقدمه تبیین انواع حقوق به تعریف حق و تفاوت آن با مفهوم حکم و ملک اشاره می‌شود. واژه حق در لغت به معنای مطابقت و موافقت است و در اصطلاح بنابر تعریف برخی فقها عبارت است از سلطنت ضعیف بر چیزی و مرتبه ناقصی از ملکیت است؛ حق به مقتضای طبعش قابلیت و صلاحیت اسقاط را دارد؛^۵ یعنی حق مانند ملک از مقوله سلطنت، لیکن یکی قوی‌تر و دیگری ضعیف‌تر است، مانند رجحان در باب اوامر که شدت آن به وجوب و ضعف آن به استحباب منتهی می‌شود.^۶

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. رک: حج/۲۲، ۳۹. نساء/۴، ۹۱. انفال/۸، ۶۱. توبه/۵، ۹ و ۲۹ و ۳۶ و ۱۲۳.

۳. رک: نحل/۱۶، ۶۷. بقره/۲، ۲۱۹. نساء/۴، ۴۳. مائده/۵، ۹۰.

۴. حقوق عبارت است از: مجموع مقرراتی که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می‌کند (مقدمه عمومی علم حقوق، ص ۱۲-۱۳).

۵. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۳۵، ج ۲، ص ۵۰۱. دراسات فی المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۶. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۰۱.

آنچه در این باره گفته شد به نسبت حق مالی خوب و متین است و به نسبت حقوق غیر مالی و به خصوص حقوق الهی باید طور دیگری اندیشید و شاید از همین روست که بعضی را بر آن داشته تا بگویند حق، اعتبار خاصی است که از منشأ مخصوص انتزاع می‌شود.^۱ برخی نیز در شباهت و تفاوت مفاهیم سه گانه حق، حکم و ملک گفته‌اند: هر سه از اموری هستند که شرع مقدس آن را جعل فرموده و آن را برای مکلفان قرار داده است. از سوی دیگر حق و حکم به افعال تعلق می‌گیرند و ملک هم به اعیان خارجی تعلق می‌گیرد و هم به افعال.^۲

۱. اقسام حکم

با مرور در آثار فقهی و اصولی به خوبی روشن می‌شود که حکم تقسیماتی دارد و طبعاً در هر تقسیمی اقسامی وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: انشایی و فعلی، اقتضایی و منجز، واقعی و ظاهری، مولوی و ارشادی، اولی و ثانوی، ناسخ و منسوخ، شرعی و عقلی، تکلیفی و وضعی و سرانجام امضایی و تأسیسی.^۳

الف. احکام تکلیفی و وضعی

از مهم‌ترین تقسیمات در حوزه احکام، تقسیم آن به تکلیفی و وضعی است. این تقسیم افزون‌براینکه از مشهورترین تقسیم‌بندی‌های مربوط به احکام و مورد اتفاق همگان است، لیکن در تعداد این دو نوع حکم دیدگاه‌ها یکسان نیست.

در خصوص تعداد احکام تکلیفی مشهور میان فقهاء این است که تعداد تکلیفی پنج تا است که عبارت است از: وجوب، حرمت، ندب، کراهت، اباحه.^۴ برخی فقهاء ضمن تقسیم کردن حکم به تکلیفی و وضعی احکام تکلیفی را بر دو نوع الزامی و غیر الزامی تقسیم کرده‌اند که حاصل آن پنج نوع حکم می‌باشد: ۱. تکلیف الزامی؛ یعنی واجبات و مجرمات. ۲. تکلیف غیر الزامی؛ یعنی مستحبات، مکروهات و مباحات.^۵ در این میان، معتزله و برخی اشاعره بر این باورند که احکام تکلیفی چهار تا است با این استدلال که تکلیف الزام است و در اباحه، الزامی وجود ندارد.^۶ برخی فقهای شیعه نیز معتقدند اباحه، حکم تکلیفی نیست بلکه از سنخ حکم وضعی است.^۷ آیت‌الله مکارم در این زمینه می‌نویسد: در بدو نظر چنین می‌نماید که اباحه حکم نباشد، لیکن بعد از دقت روشن می‌شود که فرق است بین احکام شخصی و احکام قانونی؛ بدین معنا که در احکام قانونی، با جواز ترخیص نیز همانند وجوب و حرمت معامله می‌شود؛ مثلاً وقتی گفته شود ورود فلان کالا به کشور آزاد است این یک انشای جدید است، نه این که بدون حکم و اقتضا باشد.^۸

در خصوص احکام وضعی نیز بعضی بر این باورند که این نوع حکم نیز به حسب حکم تکلیفی به پنج قسم سبب، شرط، مانع، رخصت و عزیمت و صحیح و غیر صحیح تقسیم می‌شود.^۹ برخی دیگر آن را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. وضعی لزومی قابل فسخ، مثل بیع و اجاره؛ ۲. وضعی لزومی غیر قابل فسخ، مثل نکاح (مگر در موارد خاص)؛ ۳. وضعی ترخیصی قابل اسقاط، مثل شفعه و حق خیار؛

۱. حاشیه المکاسب، ص ۲۵۳.

۲. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۰-۵۲.

۳. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۰-۵۱. انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۴. انوار الاصول، ج ۳، ص ۳۶۰.

۴. المحصول، ج ۱، ص ۸۹-۹۰. اجابة السائل، ج ۱، ص ۲۵. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۲.

۵. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۲.

۶. المسوده، ج ۱، ص ۱۴۵.

۷. المعالم الجديدة للاصول، ص ۱۰۰-۱۰۱. الإستصحاب، ص ۷۳.

۸. انوار الاصول، ج ۳، ص ۳۶۲.

۹. القاموس الفقهي، ص ۱۱۸.

۴. وضعی ترخیصی غیر قابل اسقاط، مثل هبه و افزوده‌اند این امور، به اعتباری حق هستند و به اعتباری حکم.^۱ بعضی دیگر احکام وضعی را به سه نوع اول؛ یعنی سبب، شرط و مانع منحصر دانسته‌اند.^۲ طبق این دیدگاه، رخصت، عزیمت، صحت، بطلان و نیز ادا، اعاده و قضا از توابع احکام تکلیفیه هستند.

در مقابل، بعضی دانشمندان از جمله آمیدی، امام خمینی^۳ و آیت‌الله مکارم شیرازی معتقدند احکام وضعی معدود به عدد خاص نمی‌باشد.^۴ به نظر آیت‌الله مکارم برخی عناوین حکم وضعی عبارت‌اند از: ۱. سببیت؛ ۲. شرطیت؛ ۳. مانعیت برای تکلیف، مانند دلوک شمس برای نماز، استطاعت برای حج و مانعیت حیض برای وجوب نماز. و یا به نسبت به مکلف است مانند شرطیت وضو؛ ۴. صحت؛ ۵. فساد؛ ۶. طهارت؛ ۷. نجاست؛ ۸. رخصت؛ ۹. عزیمت؛ ۱۰. مناصب، مثل ولایت؛ ۱۱. ملکیت؛ ۱۲. زوجیت؛ ۱۳. حریت و رقیت؛ ۱۴. حجیت.^۵ بر همین اساس برخی امور دیگری نیز بر آن افزوده‌اند؛ از جمله: استحقاق فقیر نسبت به صدقات، جزئیت، جنابت، حرمت، حلیت، سلطنت مالک بر مالش، صباوت، ضمانت، علیت، لزوم و...^۵

ب. حکم جوارحی و حکم جوانحی

احکام موجود در قرآن را به اعتبار حوزه تحقق، می‌توان به احکام جوارحی و احکام جوانحی قسمت کرد، مراد از احکام جوارحی احکامی است که بر سطح بدن انسان و بر اعضای بیرونی انسان جاری می‌شود؛ مانند احکام ستر و قبله در نماز، طهارت، محرمات احرام، ممنوعات زبانی، چشمی و گوش‌ی و... مانند این آیه که می‌فرماید: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا». مراد از احکام جوانحی احکامی است که حوزه تحقق آن درون وجود انسان است، مانند سوء ظن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات/۱۲، ۴۹)، کینه: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر/۵۹، ۱۰)، و نفاق: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره/۲۰۴، ۲) که جایگاه تحقق هر سه، قلب و درون انسان است.

ج. حکم عقیدتی و حکم فعلی

حکم به اعتبار حوزه تحقق یا حکم عقیدتی است یا فعلی. مراد از حکم عقیدتی، حکمی است که متعلق آن عقیده است و در قرآن با ساختار انشایی یا اخباری بدان اشاره شده است؛ مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ» (نساء/۱۳۶، ۴) که امر به ایمان، به خدا و پیامبر^۶ و قرآن را در خود دارد و «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء/۴، ۳۶) که مشتمل بر نهی از شرک به خداوند است. در این‌گونه احکام، تحقق عمل به نفس اعتقاد است و چیزی بیش از آن نمی‌خواهد و از آن به فقه اکبر تعبیر می‌شود.^۷ مراد از حکم عملی نیز حکمی است که اعتقاد به متعلق آن گرچه لازم است، کافی نیست، بلکه افزون بر اعتقاد باید با عمل توأم گردد؛ مانند نماز و روزه که وظیفه مکلفان به صرف پذیرش آن تمام نمی‌شود، بلکه ادای تکلیف با خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج و پرداخت زکات و نیز اجرای احکام جزایی، اجتماعی و... تحقق می‌یابد.

۱. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۵۲-۵۳.

۲. اجابة السائل، ج ۱، ص ۴۹.

۳. الإحکام، ج ۱، ص ۹۶. الاستصحاب، ص ۷۳. انوار الاصول، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۷۰.

۴. انوار الاصول، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۷۰.

۵. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۳. جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۱. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۰۶.

۶. اشاره السبق الى معرفة الحق، ص ۱، «مقدمه». غنية النزوع، ج ۱، ص ۲۷، «مقدمه». اقوال الثقات، ص ۶۳.

۲. اقسام حقوق

بخش حقوق نیز خود تقسیماتی دارد که در تبیین حدود و قلمرو آیات الاحکام نقش مؤثری دارد. حقوق با ملاحظه مرز جغرافیایی بر دو قسم است:

ا. حقوق ملی یا داخلی: منظور مقرراتی است که روابط بین افراد یک جامعه را با یکدیگر و روابط آنان را با دولت متبوع خود تنظیم می‌کند.

ب. حقوق خارجی یا بین‌المللی: یعنی مقرراتی که حاکم بر روابط میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است و نیز روابط اتباع دولت‌ها را با یکدیگر تنظیم می‌کند؛ همچنین حقوق به لحاظ تعلق به فرد یا جامعه نیز به دو بخش قسمت می‌شود:

الف. حقوق خصوصی: یعنی حقوقی که هدف آن، تنظیم روابط خصوصی اشخاص مانند روابط مدنی، تجاری و خانوادگی است؛ مانند: ارث، طلاق، ازدواج، معاملات و... که مهم‌ترین شاخه آن حقوق مدنی و حقوق تجارت را تشکیل می‌دهد و در بخش بین‌المللی آن، شامل اموری چون تابعیت، حقوق خارجیان، تعارض قوانین و حقوق جزای بین‌المللی است.

ب. حقوق عمومی: یعنی، حقوقی که هدف آن، تنظیم روابط قوای کشور و تنظیم روابط بین دولت و مردم است و مهم‌ترین رشته آن حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالی، حقوق کار، حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری است و در بخش بین‌المللی آن به حقوق بشر تعبیر می‌شود.^۱

با مطالعه آیات فقهی قرآن در می‌یابیم که همه انواع حق، حقوق و تکالیف به نحوی در قرآن آمده است؛ هرچند ممکن است به حقوق مصطلح نزد حقوقدانان، به‌ویژه در بخش حقوق بین‌المللی و خارجی کمتر بدان تصریح شده باشد. البته باید به یاد داشت که حقوق از دیدگاه فقهی، به حق الله و حق الناس نیز قسمت می‌شود.

◀ اقسام آیات الاحکام

با سیر در آیات متعلق به احکام به خوبی در می‌یابیم که همه آیات مربوط به احکام فقهی یکسان نیستند، بلکه به گونه‌های مختلف قسمت پذیرند که برخی از مهم‌ترین اقسام آن عبارت‌اند از:

۱. آیات بیانگر حکم فقهی

بسیاری از آیات مشتمل بر حکم فقهی، تنها حکم یا احکام خاص یک مسئله را بیان می‌کنند؛ مانند آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷، ۳). این آیه، تنها درباره وجوب حج و شرط استطاعت آن است، نه چیز دیگر و از این رو نه تنها احکام نماز، روزه، اجاره و... را دربر ندارد بلکه حتی احکام وقوف در عرفات، مشعر و منا را نیز بیان نمی‌کند و نیز آیه «الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَنِ» (بقره/ ۲۲۹، ۲) که تنها در مسئله طلاق کارایی دارد و نه تنها در دیگر ابواب، بلکه در دیگر مسائل نیز جاری نمی‌شود.

۲. آیات بیانگر قاعده فقهی

عرصه کارایی برخی آیات فقهی قرآن فراتر از یک مسئله و بلکه فراتر از یک موضوع یا حتی باب فقهی است. این امر که از آن به «قاعده فقهی» تعبیر می‌شود در حقیقت خود یک حکم فرعی است؛ لیکن با قید کلیت قابل انطباق بر موارد جزئی فراوانی است،^۲ به عنوان نمونه آیه

۱. مقدمه علم حقوق، ص ۸۰-۱۰۴.

۲. القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۱، ص ۵. القواعد الفقهیه، مکارم، ج ۱، ص ۲۳.

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵،۲) و نیز آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/۷۸،۲۲) بر قاعده نفی عسر و حرج دلالت می‌کنند و هر حکمی را که به عسر و حرج بینجامد نفی می‌کند؛ همچنین آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲،۵). این آیه بر قاعده تعاون در بر و نیکی و عدم معاونت در گناه دلالت می‌کند و با گستره خود بر عاریه‌دادن، رساندن اشیای پیداشده (اخذ لقیط) به صاحبش و مانند آنها دلالت دارد و نیز آیه «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (یوسف/۷۶،۱۲) که بر مشروعیت قاعده الزام مخالفان به پذیرش قوانینشان به نفع دیگران دلالت دارد و در مسائل مربوط به ازدواج، طلاق، معامله، ارث و... جاری می‌شود.

۳. آیات بیانگر قاعده اصولی

بعضی آیات قرآن به گونه‌ای است که در اصول فقه نقش اساسی دارند. این آیات هرچند به لحاظ کمی اندک‌اند، به لحاظ گستره از دو دسته نخست بسیار فراترند و در تمام ابواب و بلکه در مسائل فقهی جریان خواهند یافت. این دسته از آیات در حقیقت به زیرساخت‌های اساسی‌تر یعنی قواعد و مسائل علم اصول فقه که ابزار استنباط احکام فقهی‌اند توجه دارند؛ مانند آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۵۹،۷) و نیز آیه «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴،۱۶). این دو آیه بر حجیت سنت پیامبر ﷺ و به تبع آن حجیت احادیث امان معصوم ﷺ دلالت دارند که در همه ابواب فقه جریان دارند و نیز آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵،۲) و نیز آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس/۳۶،۱۰) که برای اصل احتیاط به آنها استناد شده است؛ همچنین آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳،۲) که در صحت و ترتیب اثر درست درباره افعال دیگران و به تعبیر فنی، «اصالة الصّحة» به آنها استناد شده است و... .

◀ عناوین فقهی در قرآن

در خصوص عناوین فقهی و تقسیمات آن با قطع نظر از آیات الاحکام، تقسیم دوگانه (عبادات، معاملات)^۱، سه‌گانه (عبادات، محرمات، احکام)^۲، چهارگانه (عبادات، عقود، ایقاعات و سیاسات)^۳ و شش‌گانه (عبادات، شئون فردی، شئون خانواده، اموال فردی، ولایات و شئون قضایی)^۴ وجود دارد. دیدگاه چهارگانه محقق حلی در شرایع الاسلام این است که مجموع فقه به چهار عنوان قسمت شده است: ۱. عبادات؛ مانند طهارت، صلات، صوم، حج و...؛ ۲. احکام؛ مانند قضاء، قصاص، غصب، صید، و... ۳. عقود؛ مانند بیع، اجاره، رهن، حجر، نکاح، و...؛ ۴. ایقاعات؛ مانند طلاق، اقرار، جعالة، نذر و... مبنای تقسیم محقق این است که هدف احکام شرعی یا آخرت و معنویت است یا دنیا و مادیت. قسم دوم یا بی‌نیاز از لفظ است یا نیازمند به آن. اگر نیاز به لفظ داشته باشد یا دو سویه است یا یک سویه. قسم اول عبادات، قسم دوم احکام، قسم سوم عقود و قسم چهارم ایقاع است. طبیعی است هر یک از این عناوین کلی، موضوعات عامی را زیر مجموعه خود دارد و هر عنوان عام، عنوانی خاص و هر موضوع خاص، موضوعات اخص و فرعی را زیر پوشش خود دارد که با نگاهی گذرا بر عناوین و مباحث مطرح‌شده در تفسیر آیات الاحکام و فقه القرآن می‌توان گفت موضوعات فقهی در قرآن، چیزهایی جدای از عناوین موجود در دانش فقه نیستند؛ زیرا همه آنچه در فقه قرآنی آمده در فقه ممحض نیز آمده است، زیرا خود قرآن اصیل‌ترین منبع فقه بوده است.

۱. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۱، «مقدمه». قیسات، ش ۳۲، ص ۲۶۱-۲۹۱، «بررسی ساختار فقه».

۲. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۱، «مقدمه». قیسات، ش ۳۲، ص ۲۶۱-۲۹۱، «بررسی ساختار فقه».

۳. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۳.

۴. قیسات، ش ۳۲، ص ۲۸۴ «بررسی ساختار فقه».

البته بسا بتوان گفت با عناوین موجود در دانش فقه و نبود آن در قرآن و از سوی دیگر وجود مسائلی در عرصه فقه القرآن و عنوان نشدن در فقه به عنوان باب فقهی مستقل مانند «بلوغ»، «ارتداد»، «نگاه و نظر» و... می‌توان گفت میان عناوین قرآنی و فقهی، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، گرچه مسائل آن مورد توجه هر دو عرصه باشد؛ به هر صورت عناوین فقهی اصلی قرآن که در آثار فقهی از آن بحث شده یا دارای عنوان و کتاب است، عبارت‌اند از:

۱. ابضاع؛ ۲. اجاره؛ ۳. احیای موات؛ ۴. ارتداد؛ ۵. ارث؛ ۶. اطعمه و اشربه؛ ۷. اعتکاف؛ ۸. اقرار؛ ۹. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۰. انفال؛ ۱۱. ایلاء؛ ۱۲. بلوغ؛ ۱۳. بیع؛ ۱۴. جنایات؛ ۱۵. جهاد؛ ۱۶. حج؛ ۱۷. حجر؛ ۱۸. حدود؛ ۱۹. خصائص النبی ﷺ؛ ۲۰. خمس؛ ۲۱. خلع و مبارات؛ ۲۲. دین؛ ۲۳. دیات؛ ۲۴. رضاع؛ ۲۵. رهن؛ ۲۶. زکات؛ ۲۷. سبق و رمایه؛ ۲۸. شرکت؛ ۲۹. شفعه؛ ۳۰. شهادت؛ ۳۱. صلاة؛ ۳۲. صلح؛ ۳۳. صوم؛ ۳۴. ضمان؛ ۳۵. طلاق؛ ۳۶. طهارت؛ ۳۷. ظهار؛ ۳۸. عاریه؛ ۳۹. عتق؛ ۴۰. عطیه و هبه؛ ۴۱. عقود؛ ۴۲. عمره؛ ۴۳. عهد؛ ۴۴. غصب؛ ۴۵. قسم؛ ۴۶. قضاء؛ ۴۷. کفارات؛ ۴۸. کفالت؛ ۴۹. لعان؛ ۵۰. لقطه؛ ۵۱. مباحات؛ ۵۲. مضاربه؛ ۵۳. مکاسب محرمه؛ ۵۴. نذر؛ ۵۵. نکاح؛ ۵۶. نگاه و نظر؛ ۵۷. ودیعت و امانت؛ ۵۸. وصیت؛ ۵۹. وقف؛ ۶۰. وکالت.

بی‌شک درباره هر یک از این عناوین که در حقیقت ابواب فقهی و حقوقی را تشکیل می‌دهند، قرآن کریم تنها به عنوان عام بسنده نکرده است، بلکه به عناوین خاص و جزئی و حتی به بحث‌های فرعی آن نیز پرداخته است؛ برای مثال اگر طهارت را یک باب اصلی در نظر بگیریم، در قرآن کریم به طهارت‌های سه گانه یعنی وضو، غسل و تیمم و در وضو به افعال وضو و کیفیت آن و حتی به مقدار شستن دست، مسح سر و پا نیز پرداخته شده است یا درباره نماز افزون بر تشریع آن، به بیان اهمیت آن و اقسام نماز از جمله نماز یومیه، نماز خوف، نماز مسافر و نماز جمعه هم پرداخته شده است و در نماز یومیه به وقت نماز، قبله، لباس نمازگزار، اجزا و اذکار نماز نیز پرداخته شده است یا درباره حج تقریباً همه مناسک حج به استثنای رمی جمرات آمده‌اند.

قرآن کریم در کنار عناوین فقهی به برخی قواعد فقهی نیز به عنوان قواعد مصرحه یا مستنبطه اشاره کرده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: ۱. قاعده اتلاف؛ ۲. قاعده احسان؛ ۳. قاعده ارشاد؛ ۴. قاعده جب؛ ۵. قاعده اقرار؛ ۶. قاعده مانعیت اقرب از ابعد؛ ۷. قاعده الزام؛ ۸. قاعده تقیه؛ ۹. قاعده تقدم دین بر ارث؛ ۱۰. قاعده رجوع جاهل به عالم؛ ۱۱. قاعده ضمانت کفیل؛ ۱۲. قاعده صحت فعل مسلم؛ ۱۳. قاعده عدم تذکيه؛ ۱۴. قاعده قرعه؛ ۱۵. قاعده لاضرر؛ ۱۶. قاعده لزوم؛ ۱۷. قاعده المجالس بالامانة؛ ۱۸. قاعده نفی سبیل؛ ۱۹. قاعده نفی عسر و حرج؛ ۲۰. قاعده حرمت اقوام رضاعی مطابق اقوام نسبی و ...

◀ قرآن و تحدی به احکام و قوانین

یکی از امور شایان توجه در عرصه فقه القرآن که برخی مفسران بزرگ نیز بدان عنایت داشته‌اند، تحدی به آیات فقهی و در نتیجه اعجاز احکام قرآن است. علامه طباطبایی در بحث اعجاز قرآن می‌نویسد: قرآن از جمیع جهات معجزه است؛ برای بلیغ در بلاغت، برای حکیم در حکمت، برای زمامداران در حکومت، برای قانونگذار در تقنین و...^۱ در جای دیگر می‌نویسد: قرآن مطالب دقیق و معارف الهی فلسفی، اخلاقی و قوانین فرعی عبادات، معاملات، سیاسیات و اجتماعیات و هر آنچه را انسان در عمل به آن نیاز دارد آورده^۲ و درحقیقت، اعجاز تشریعی خود را اعلام کرده است.

در همین راستا باید گفت آیات الاحکام از دو جهت آیت‌اند: یکی از جهت لفظی؛ یعنی فصاحت و بلاغت و دیگری از جهت معنا و مفاد؛

۱. المیزان، ج ۱، ص ۶۰.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۶۲-۶۳.

زیرا آیت بودن هر چیزی و نمایانگری آن، به حسب جهات و حیثیات مختلف است. علامه طباطبائی تصریح دارد که آیه بودن موجودات عینی به اعتبار کاشفیت آنها از صانع عالم است. آیت بودن انبیا و اولیا بدین اعتبار است که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند و آیت بودن احکام و تکالیف الهی از این جهت است که موجب حصول تقوا و قرب الهی می شوند؛^۱ از این رو چنانچه مفاد آیه ای نسخ گردد و از این جهت آیت بودنش منتفی شود، آیت بودن جهات دیگر به قوت خود باقی است.

منابع

- اجابة السائل شرح بغية الآمل، محمد بن اسماعیل الصنعانی (م. ۱۱۸۲ ق.)، به کوشش السباغی و مقبولی، بیروت، الرسالة، ۱۹۸۶ م. الاحکام فی اصول الاحکام، الآمدی (م. ۶۳۱ ق.)، به کوشش عبدالرزاق، دمشق، النور، ۱۴۰۲ ق. الاستصحاب، امام خمینی رحمته الله، نشر آثار الامام رحمته الله، ۱۴۱۷ ق. اشارة السبق الى معرفة الحق، علی بن الحسن الحلبي (م قرن ۶ ق.)، به کوشش بهادری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. اقاویل الثقات، زین الدین الکریمی (م. ۱۰۳۳ ق.)، به کوشش الارنؤوط، بیروت، الرسالة، ۱۴۰۶ ق. انوار الاصول، تقرير ابحاث استاد مکارم شیرازی، احمد القدسی، قم، نسل جوان، ۱۴۱۶ ق. انوار الهدایه، الامام الخميني رحمته الله (م. ۱۳۶۸ ش.)، قم، نشر آثار الامام رحمته الله، ۱۳۷۳ ش. بازپژوهی آیات فقهی قرآن، فاکر میبیدی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ ش. بحار الانوار، المجلسي (م. ۱۱۱۰ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق. التفسير والمفسرون، الذهبی، القاهرة، دارالکتب الحديثه، ۱۳۹۶ ق. التفسير والمفسرون، معرفت، مشهد، الجامعة الرضویة، ۱۴۱۸ ق. جامع البیان، الطبری (م. ۳۱۰ ق.)، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق. الجامع لاحکام القرآن، القرطبي (م. ۶۷۱ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق. جامع المدارک، سید احمد الخوانساری (م. ۱۴۰۵ ق.)، به کوشش غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق. جامع المقاصد، الکرکی (م. ۹۴۰ ق.)، قم، آل البيت رحمته الله، ۱۴۱۱ ق. الجواهر، طنطاوی بن جوهری (م. ۱۳۵۸ ق.)، به کوشش احمد سعد علی، بیروت، دارالفکر ۱۳۵۵ ق. الجواهر الحسان، الثعالبی (م. ۸۷۵ ق.)، به کوشش عبدالفتاح و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق. الحاشیة علی کفایة الاصول، طرح مبانی سید حسین طباطبائی بروجردی (م. ۱۳۸۰ ق.)، بهاء الدین حجتی بروجردی، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ ق. حاشیة المکاسب، محمد کاظم الخراسانی (م. ۱۳۲۹ ق.)، به کوشش سید مهدی شمس الدین، وزارت ارشاد، ۱۴۰۶ ق. دراسات فی المکاسب المحرمه، حسینعلی منتظری، قم، تفکر، ۱۴۱۵ ق. الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ ق.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق. ذکرئ، الشهد الاول (م. ۷۸۶ ق.)، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق. غنیة النزوع، ابن زهرة الحلبي (م. ۵۸۵ ق.)، به کوشش بهادری، قم، مؤسسه امام صادق رحمته الله، ۱۴۱۷ ق. فقه پژوهی قرآنی، سید محمدعلی ایازی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ ش. فقه القرآن، محمد یزدی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق. الفهرست، ابن النديم (م. ۴۳۸ ق.)، به کوشش تجدد. قیسات (فصلنامه)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، سعدی ابوجیب، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق. القواعد الفقهیه، سید محمدحسن بجنوردی، به کوشش مهریزی و درایتی، قم، هادی، ۱۴۱۹ ق. القواعد الفقهیه، مکارم شیرازی، مدرسه الامام امیرالمؤمنین رحمته الله، ۱۴۱۱ ق. القواعد والفوائد، الشهد الاول (م. ۷۸۶ ق.)، به کوشش سید عبدالهادی، قم، مکتبه المفید. الکافی، الكليني (م. ۳۲۹ ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش. کتاب البیع، امام خمینی رحمته الله (م. ۱۳۶۸ ش.)، قم، نشر آثار الامام رحمته الله، ۱۳۷۹ ش. کتاب الطهارة، محمدرضا گلپایگانی (م. ۱۴۱۴ ق.)، قم، دارالقرآن الکریم. مجمع الفائدة والبرهان، المحقق الاردبیلی (م. ۹۹۳ ق.)، به کوشش عراقی و دیگران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق. المحصول، الفخر الرازی (م. ۶۰۶ ق.)، به کوشش طه جابر، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۲ ق. مسالك الافهام الی آیات الاحکام، فاضل الجواد کاظمی (م. ۱۰۶۵ ق.)، به کوشش شریفزاده، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۵ ش. المسودة فی اصول الفقه، ابن تیمیة (م. ۷۲۸ ق.)، به کوشش الذروی، ریاض، دارالفضیلة، دار ابن حزم، ۱۴۲۲ ق. مصباح الفقاهه، تقرير بحث الخوئی (م. ۱۴۱۳ ق.)، توحیدی، قم، مکتبه الداوری. المصباح المنیر،

الفيومي (م. ٧٧٠ ق.)، قم، دارالهجرة، ١٤٠٥ ق. مفردات، الراغب (م. ٤٢٥ ق.)، به كوشش صفوان داودي، دمشق، دارالقلم، ١٤١٢ ق. مقدمه علم حقوق، ناصر كاتوزيان، انتشارات، ١٣٧٣ ش. مقدمه عمومي علم حقوق، محمدجعفر لنگرودي، تهران، گنج دانش، ١٣٦٢ ش. من لا يحضره الفقيه، الصدوق (م. ٣٨١ ق.)، به كوشش غفاري، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٤ ق. موسوعة الفقه الاسلامي، قم، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامي، ١٤٢٤ ق. الميزان، الطباطبائي (م. ١٤٠٢ ق.)، بيروت، اعلمي، ١٣٩٣ ق. الوجوه و النظائر، الدامغاني (م. ٤٧٨ ق.)، به كوشش ابوالعزم الزيتي، القاهرة، وزارت اوقاف، ١٤١٢ ق. وسائل الشيعة، الحر العاملي (م. ١١٠٤ ق.)، قم، آل البيت (ع)، ١٤١٢ ق.

محمد فاکر ميبدي